

به نام خدا

علم و دین¹

1. مقدمه

با تشکر فراوان از برگزارکنندگان این همایش عظیم در شهر زیبای اصفهان و بویژه از جناب آقای دکتر مهدی گلشنی دبیر محترم همایش به مناسبت دعوت بنده و همکارم آقای دکتر امیرحسین اتابکی معاون مرکز پژوهش ادیان جهان به این اجلاس گرانسنگ برای شرکت، ارائه سخنرانی، و برگزاری میزگرد بحث و گفتگو، در مقدمه بحث خویش چند نکته لازم را فهرست وار به عرض می‌رسانم:

این بنده، با دارا بودن درجه لیسانس در مهندسی نفت (یکی از حوزه‌های علوم دقیقه)، فوق‌لیسانس مدیریت بازرگانی از مدرسه بازرگانی هاروارد (حوزه‌ای میان رشته‌ای بین صنعت و مدیریت) و سرانجام دکترای ادیان و دین‌شناسی تطبیقی از دانشکده الهیات دانشگاه اوپسالای سوئد و بیش از نیم قرن تحقیق و پژوهش و ارائه مقاله و سخنرانی در حوزه دین و دین‌پژوهی، فلسفه و عرفان، اسلام و قرآن، و سرانجام دین‌شناسی تطبیقی و تاریخ ادیان (با حدود 50 کتاب و 170 مقاله) خویشتن را در زمره کسانی می‌دانم که شاید تا حدودی صلاحیت سخن گفتن در حوزه علم و دین را داشته باشد.

نکته دوم اینکه مایلم اعلام کنم که این بنده، در حوزه حساس علم و دین، برای بحث و جدل و به چالش کشیدن آراء و افکار این و آن به اینجا نیامده‌ام و قصد هیچ‌گونه مجادله (polemics) با کسی را ندارم، بلکه برای ارائه مطلب و تبادل نظر در رابطه با نظرات حکمت شرقی و فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی در حوزه علم و دین مطالبی را خدمتتان مطرح می‌کنم تا شاید به کمک دیگر دانشمندان به نوعی درک و فهم متقابل بین علم و دین، شرق و غرب، سنت و مدرنیته، اسلام و سکولاریزم و غیره نزدیک‌تر شویم و خود و جهان علمی - دینی پیرامون خویش را یک گام جلوتر ببریم.

1. مقاله ارائه شده توسط دکتر عبدالرحیم گواهی محقق و مدرس ادیان و رئیس مرکز پژوهش ادیان جهان و استاد دانشگاه در همایش ملی و علمی و پژوهشی علم و دین، دانشگاه صنعتی اصفهان، 27 و 28 بهمن‌ماه 1395.

نکته سوم اینکه مشرب فکری خود من در موضوع رابطه علم و دین، که آن را در طول بحث به نحو مبسوط‌تری مطرح خواهم کرد، به پیروی از آراء استاد فقیدم (در حوزه شریعت) علامه محمدتقی جعفری قدس سره، مبتنی بر «تعاون الدین و العلم» می‌باشد، نظریه‌ای که آن را به صورتها و بیان‌های مختلف نزد علما و اندیشمندان گوناگونی چون آنه ماری شیمل، آلفرد نورث وایتهد، ماری میجلی، ماکس پلانک، آلبرت اینشتین، ژان گیتون، رنه گنون و دهها و بلکه صدها دانشمند بزرگ معاصر دیگری که با افکار آنها آشنایی دارم نیز یافته‌ام.

نکته چهارم اینکه به هیچ وجه گمان نرود که ما پیروان ادیان و دانشمندان خدا‌باور مخالف علم و پیشرفت علم و تکنولوژی و یا تمدن و تجدد و مدرنیته و این قبیل حرفها هستیم، بلکه اگر مخالفتی هم داریم با علم متورم و متوهم شده، نشاندن علم فیزیکی، مادی و تجربی به جای کل علم، راه انداختن بساط (Church of Science) و تصور مقام و قدرت نجات بخشی (Salvation) برای علم، پیروی از مکتب ساینسیسم یا علم‌گرایی مطلق، و بالأخره ذبح دین و اخلاق و معنویت به پای علم، در معبد علم‌پرستی مفرط هستیم.

سرانجام این که در این مقاله از نظرات به‌غایت علمی و سودمند دوست قدیمی و بزرگوارم جناب استاد مهدی چهل‌تنی بهره‌های فراوان برده‌ام (برای اطلاع از جزئیات نظرات ایشان می‌توانید به دفتر سوم مجموعه سه جلدی دین و چالش‌های جهان معاصر، به کوشش عبدالرحیم گواهی، انتشارات کلیدر، 1393، صص 279 تا 295 مراجعه فرمایید) کتابی که دو جلد یا دفتر نخست آن تحت عنوان دین و چالش‌های جهان معاصر اواخر سال گذشته به چاپ رسید و جلد سوم آن هم اخیراً چاپ شده است).

1. علم

1. قبل از هر چیز لازم است به تفاوت تعریف و ماهیت علم در دو مکتب عقلی شرق و غرب توجه کنیم و متذکر شویم درحالی که مغرب زمین علم را مجموعه‌ای از علوم تجربی می‌داند که بشر آنها را در تجربه‌ها یافته و سپس به وسیله نظریه‌هایی دسته‌بندی کرده است، یا اینکه ابتدا نظریه‌ای ارائه شده و سپس در تجربه‌ها تأیید شده است - مانند وجود ذرات ضد ماده - نزد ما مسلمانان «علم نوری است که خداوند در دل هر یک از بندگان خویش که بخواهد می‌تاباند» (العلم نورٌ یقذف الله فی قلب من یشاء من عباده) (امام صادق). همچنین اینکه علم نوعاً بر دو گونه دیده می‌شود: «علم الابدان و علم الادیان» (حضرت رسول)، یعنی یکی علم جسم‌ها یا بدن‌ها، علم مادی، فیزیکی، طبیعت بی‌جان و قصّ علی هذا، و دیگری هم علم دین‌ها، روح‌ها، جان‌ها، یا علم معنوی، متافیزیکی، ماورای طبیعت و از این قبیل.

چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید ما به‌هیچ‌وجه منکر علم مادی و یا تجربی (فیزیکی) نیستیم بلکه، به‌دلایلی که بیان خواهیم کرد، همه علم را منحصر به آن نمی‌دانیم و برای علم انواع و اقسام، و مراتب و درجات دیگری هم قائل هستیم.

بدیهی است علم مادی و تجربی، یا علم در حوزه ماده و طبیعت و جهان مادی، برای تمشیت و تسهیل و تنظیم امور مادی و پیشرفت و رفاه مادی انسانها لازم است و علم غیرمادی (اما نه غیرتجربی، چون هیچ‌کس نمی‌گوید امور روحی - معنوی، قلبی، متافیزیکی، اخلاقی، دینی و عرفانی انسان اصلاً تجربه‌پذیر و تکرارپذیر نیستند، هرچند که نوع تجربه آنها فرق می‌کند) و متافیزیکی نیز برای تمشیت و تسهیل و تنظیم امور روحی، معنوی و اخلاقی آنها ضرورت دارد.

2. به اعتقاد ما علم مادی صرفاً محصول تلاش عقل آدمی است، درحالی که سر منشأ علم غیرمادی، روحی - معنوی، دینی و اخلاقی، در کنار پردازش و فهم و درک عقلانی آن توسط بشر، خداوند تبارک و تعالی است. این همان علمی است که در کتاب مقدس ما مسلمانان تحت عنوان «علم لدنی» از آن یاد شده (قرآن، 18/65) و دارندگان آن از دیگران برتر شمرده شده‌اند (قرآن؛ 39/9).

3. در همین راستا بگوئیم که به نظر ما دامنه حضور و درک و فهم علم مادی (فیزیکی) بسیار محدود بوده (قرآن، 17/85) و تنها ناظر به بخشی ظاهری از حیات دنیوی است (قرآن، 30/7)، یعنی نه حتی همه ظاهر حیات دنیا، چه رسد به باطن آن و از آن مهم‌تر و پنهان‌تر حیات آخری.

4. در کارگاهی که سال قبل در دانشگاه وین در این رابطه داشتیم با کمال تعجب دیدم یکی از اساتید محترم که اتفاقاً از دوستان نزدیک بنده هم هستند می‌گفت علم - یعنی همین علم تجربی - بتدریج دارد به همه مجهولات بشر پاسخ داده و همه مشکلات بشری را حل می‌کند! به نظرم این دوست عزیز فراموش کرده بود که بدون استثناء همواره با هر کشف علمی جدید بلافاصله چندین مجهول و سؤال بدون پاسخ سر برمی‌آورند. به‌قول دوست دانشمندم جناب آقای چهل تنی علوم تجربی مانند رشته کوههایی است که پس از فتح هر قله بلافاصله قله‌ای بلندتر نمایان می‌شود. همانطور که شاید تقریباً همه دانشمندان علوم معاصر می‌دانند، اکنون در دقیق‌ترین علوم تجربی، یعنی فیزیک، هیچ نظریه‌ای وجود ندارد که اطراف آن را مجهول یا مجهولات گوناگونی احاطه نکرده باشد. دقت می‌فرمایید که این تازه مربوط به فیزیک است که با موجود بی‌جان ارتباط دارد، موجودی که در برابر عوامل واحد عکس‌العمل‌های قابل پیش‌بینی و یکسانی نشان می‌دهد. حال تکلیف و حقیقت غایی علومی نظیر زیست‌شناسی، روانشناسی یا جامعه‌شناسی که با موجودات زنده و عکس‌العمل‌های مختلف در مقابل حوادث یکسان مواجه هستند را خودتان حدس بزنید.

5. اکنون که سخن از محدودیت‌های علوم تجربی به میان آمد خوب است اضافه کنیم که علوم تجربی در هر حال با محدودیت‌هایی مواجه است و مرزهای بسته‌ای در مقابل دارد که عبور از آنها امکان‌پذیر نیست، مرزهایی که چندان ربطی به پیشرفت علم و تکنولوژی ندارد و بلکه محدودیت‌هایی ذاتی هستند که هر اندازه هم این علوم پیشرفت کنند باز عبور از این مرزها ممکن نیست. به عنوان نمونه ذکر کنیم که، چنانکه همگان می‌دانند، یکی از شرایط قبول نظریه‌های علمی تکرارپذیری تجربه و آزمایش آنهاست. به عنوان مثال هرکس در هر کجا آب را در فشار یک جو گرم کند باید آب در یکصد درجه به جوش آید و این آزمایش برای همه قابل تکرار و مشاهده است. اما هرگز نمی‌توان لحظه خلقت و ایجاد این جهان را در یک نظریه حتی تا حدودی قانع کننده بیان کرد، چون که خلقت تنها یک بار بوجود آمده است و قابل تکرار هم نیست تا صحت نظریه‌ای را تأیید کند. لذا همه نظریه‌ها در این مورد از یک حدس فراتر نمی‌روند.

6. از جمله محدودیت‌های دیگر علوم تجربی نظریه‌پردازی فیزیکی درباره جهان دیگر و دوران پس از مرگ است که به جهان ماورای فیزیکی تعلق دارد و در جهان فیزیکی و ابعاد موجود در این جهان قابل آزمایش نیست و حقیقت آن را باید از زبان پیامبران یا از کسانی که با نیروئی غیر از نیروهای فیزیکی آن جهان را دیده و از آن خبر داده‌اند شنید.

7. از دیگر محدودیت‌ها، نواقص، یا حداقل خصوصیات بارز علوم مادی و تجربی این است که دائم در حال تغییر و تحول و حذف و اصلاح‌های مکرر و مستمر می‌باشند. با علم و اطلاعی که از قرن‌ها تلاش و ممارست افراد بشر در حوزه علوم تجربی داریم بخوبی می‌دانیم که هرگز هیچ دانشمندی نتوانسته و ظاهراً نمی‌تواند به دانشی در حوزه علوم تجربی دسترسی پیدا کند که از هر جهت بیان حقیقت واقع باشد تا سپس بر آنچه یافته است نظریه‌ای بنا کند که در آن هرگز جای ابهام و تردیدی وجود نداشته باشد و بدیلی به جای آن نتوان یافت. همه می‌دانند که دسترسی به چنین تجربه‌ای و نظریه‌پردازی درباره آن بسیار دور از دسترس و امکانات ما است. خود تاریخ علم بهترین گواه ما بر این مدعاست، چون که سرشار از تجربه‌هایی است که همواره تجربه‌های کامل‌تری جایگزین آنها شده‌اند، یا نظریه‌هایی که جای خود را به نظریه‌های دیگری داده‌اند.

اجازه بفرمایید که مطلب را با ذکر مثال‌هایی روشن‌تر کنیم. تا قبل از دو نظریه نسبیت و مکانیک کوانتوم تقریباً همه دانشمندان گمان می‌کردند که مکانیک نیوتونی، با صورت بندی ریاضی مبتکرانه و دقیق و نظریه‌پردازی‌های زیرکانه خود، غیرقابل تغییر و بهترین و کامل‌ترین صورت‌بندی از مکانیک آسمان و اجرام زمینی و سماوی است. اما نظریه نسبیت از یک طرف و نظریه کوانتوم از جانب دیگر، و یافته‌هایی از رصد

دقیق‌تر سیارات، مثل این که سطح بیضی حرکت زمین نیز در حال چرخش است، یا این که ذره بارداری مثل الکترون در هسته سقوط نمی‌کند، نشان داد که نیوتون و نظریه‌اش واقعیات زیادی را از قلم انداخته‌اند.

همچنین مدتها دانشمندان گمان می‌کردند همچنانکه سرعت صوت در آب بیشتر از هوا است، قاعدتاً باید سرعت نور نیز همینطور باشد. اما آزمایشات بعدی نشان داد که این قیاس ناقص است و این حدث و گمان صحت ندارد.

یا اینکه، از سال 1905 تا 1956، تقریباً همه فیزیکدانان‌ای که درباره نسبیت تحقیق می‌کردند یا کتاب می‌نوشتند گمان می‌کردند که انقباض نسبیتی اجسام در حال حرکت با چشم قابل مشاهده است. اما در سال 1956، پس از گذشت 51 سال، یک دانشجوی امریکائی نشان داد که همه و از جمله انیشتین اشتباه کرده‌اند و قبول چنین نتیجه‌ای با اصول موضوعه نسبیت در تناقض است (گاموف، 1345، ص 243).

8. سال گذشته در کنگره بین‌المللی علم و دین در دانشگاه وین چنان از جهل و خرافه و موهوم‌انگاری اولیه ادیان یا ادیان ابتدایی بشر سخن گفتند و اینکه این امور بتدریج با پیشرفت علم تجربی زایل شده است، که گویی علم اولیه یا ابتدایی بشر هرگز دچار این غلط‌اندیشی‌ها و جهل و خرافه‌ها نبوده است! مایلم اینجا نیز به همگان یادآوری کنم که برای قرن‌هایی طولانی همه منجمان باستان فکر می‌کردند که زمین ثابت است و خورشید و ستارگان به دور آن می‌گردند. مشاهدات ابتدایی نیز آن را تأیید می‌کرد و محاسبات نجومی آن زمان نیز تا سال‌های طولانی خسوف و کسوف را با دقت پیش‌بینی می‌کرد. در حالی که اکنون من و شما می‌دانیم که زمین به دور خورشید می‌چرخد و آن نظریه و محاسبات مرتبط با آن را هم اصولی می‌دانیم که اساس علمی درستی نداشتند. چنانکه تا قبل از طرح نظریه نسبیت جمیع دانشمندان علوم تجربی گمان می‌کردند زمان حقیقت ثابت و مطلق است که حوادث در ظرف آن جریان دارند، اما اکنون دانشمندان صاحب‌نظر معتقدند که زمان یک امر نسبی است و مقدار آن به ناظران گوناگون بستگی دارد. همان‌طور که تا سال 1905 همه دانشمندان فرضیه اتر را پذیرفته و آن را از ضروریات حرکت امواج می‌دانستند، اما از همان سال، پس از عرضه و قبول نظریه نسبیت، این فرضیه به کناری گذاشته شد.

خلاصه کنیم که تاریخ علوم انباشته از نظریاتی است که زمانی پذیرفته شده بودند و اکنون کهنه شده و به دور افکنده شده‌اند، یا تجربیاتی که ناقص بوده‌اند، یا قیاس‌هایی که کامل نبوده‌اند. امروزه هم، نه منطقی و نه به واسطه ماهیت علوم تجربی، هیچ تضمینی وجود ندارد که در آینده چنین نباشد.

9. گفتیم که برخی از دانشمندان علوم تجربی با پیشرفت علم و تکنولوژی و توسعه دستاوردهای علمی بشر به خیال خود جهان را بدون خدا، ناظم، خالق، گرداننده، یا معمار و سازنده تصور کرده و حتی بعضی از ایشان رسماً «مرگ خدا» را اعلام داشته‌اند! این درحالی است که بعضی دیگر از علما و دانشمندان همین حوزه، با دیدن عجائب خلقت در هر دو سطح جهان کبیر (macro) و جهان صغیر (micro)، یا جزء و کلان عالم خلق و کائنات، دست خداوند و معمار هستی را در پشت نظم جهان و نظام تدبیر کائنات و خلقت انسان دیده‌اند. درحالی که این هر دو دسته از علما و دانشمندان بعضاً با نوع واحد و یکسانی از تجربیات علمی سر و کار داشته‌اند. از این دسته دوم در حوزه فیزیک می‌توان از کسانی چون انیشتین (انیشتین، 1342)، ماکس پلانک (پلانک، 1354) ایگور و گریچکا بوگدانف (بوگدانف، 1389) و همه علما و فیزیکدانان خدا باور معاصر نام برد (برای توضیحات بیشتر نک. گلشنی، 1369).

نکته‌ای که در این جا حائز کمال اهمیت است این است که تئوریه‌ها و نظریات علمی صرفاً برخاسته و برگرفته از خود داده‌ها و تجربیات علمی نیستند و بلکه بیشتر مبتنی بر مفروضات و مقومات ذهنی و مقبولات پیشینی فرد مشاهده‌گر و تجربه‌کننده می‌باشند، مطلبی که به نوبه خود ما را به قبول یا رد نظریه وجود علم دینی رهنمون می‌شود که در جای خود بسیار بحث باریک و دقیقی است که ما در جای دیگر به تفصیل بحث کرده‌ایم (برای توضیحات بیشتر نک. گلشنی، 1377؛ سید حمیدرضا حسنی و دیگران، 1386).

10. با توجه به آنچه تاکنون ذکر شد باید بگوییم که به نظر ما و همه خدا باوران عالم، در حوزه فکر و علم و اندیشه، واقعیت غیرقابل انکار این است که پشت صحنه این عالم، بی‌تدبیری، هرج و مرج یا تصادف کور نیست و بلکه تدبیر و اندیشه‌ای نهفته است، نهایت تدبیر و حکمت و مهندسی و هنرمندی و لطافت طبع که بعضی آن را به طبیعت یا تاریخ یا تکامل نسبت داده‌اند و بعضی هم این همه شگفتی¹ را به تصادف کور

1. دوست و همکار بنده آقای دکتر اتابکی (دکترای پزشکی) می‌گفت که در رشته جدید نانو تکنولوژی پزشکی، که به مدد ابزارهای فوق پیشرفته بشر در دستیابی به ساختارهای زیر اتمی ایجاد شده است، مطالعه بسیار دقیقی در مکانیسم‌های همانندسازی و تقسیم سلولی در مقیاس نانومتر وجود دارد که هر محقق را متحیر می‌سازد. مشاهده فرایند همانندسازی از یک مولکول DNA (حاوی چهل و پنج میلیون نوکلئوتید) به دو ماریپچ مضاعف - یعنی تقسیم یک سلول به دو سلول و سرانجام آفرینش و پدید آمدن یک موجود زنده - که توسط آنزیمها، ذرات و نانوماشین‌های درون سلولی انجام می‌شود چنان برنامه‌ریزی، نظم و هماهنگی‌ای را به نمایش می‌گذارد که جایی برای نظریه تصادف یا نادیده گرفتن و حذف ناظم و خالق را برای هیچ محقق متفکری باقی نگذاشته است.

منتسب کرده‌اند. به عبارت دیگر، اینان ندانسته برای طبیعت و تاریخ و تکامل بیشترین عقل را قائل شده و آنها را به جای خدای ادیان نشانده‌اند!

در هر صورت، وظیفه علم موردنظر ما مشاهده و کشف و ضبط این نظم وافر و عقلانیت و تدبیر شگفت‌آور در پشت همه امور عالم است. بدین ترتیب توسعه و پیشرفت علوم تجربی نه تنها ما را از خدا دورتر یا بی‌نیاز نمی‌سازد، بلکه همواره به خدا نزدیک‌تر هم می‌نماید. چنانکه عرفا گفته‌اند:

بیزارم از آن کهنه خدایی که تو داری هر لحظه مرا تازه خدایی دگرستی

11. گفتیم که علم تجربی حاصل عقل آدمی و آن نیز ودیعه‌ای الهی در وجود مخلوقات خداست که بدون آن هیچ‌چیز ولو ایمان راست در نمی‌آید. چنانکه از پیامبر بزرگ اسلام نقل است که «لادین لمن لاعقل له» (هر که عقل ندارد دین ندارد) (نهج الفصاحة، 1374، 466). اما به نظر ما واژه‌های علم و عقل بیشتر مشترکاتی لفظی هستند که در عمل، بویژه نزد حکما و عرفای شامخ اسلامی، انواع و اقسام بسیار و درجات و مراتب متفاوتی دارند. اجازه بفرمائید در این مورد قدری بیشتر توضیح دهیم.

از عقل شروع کنیم. ما نوعاً افراد جامعه را به دو دسته دارای عقل (عاقل) و فاقد عقل (دیوانه) تقسیم می‌کنیم، اما متعرض اینکه هر کس چه مقدار و چه نوع عقلی دارد نمی‌شویم. درحالی که در مکتب عرفان، عقل به عقل ناقص، عقل کامل، عقل موشی یا مادی، عقل بچگانه، عقل خام، عقل حیوانی، عقل دربند (نفس و شهوات)، عقل آزاد، و از همه مهم‌تر عقل متصل یا منقطع از وحی، یعنی نور عقل بشری‌ای که با نور وحی الهی پیامبران تکمیل شده باشد، و انواع و اقسام دیگر تقسیم می‌شود.

بدین ترتیب نزد کسی که به وجود خدا و عقل کل و پیامبران و هدایت آنها معتقد باشد، وجود ما تحت هدایت نور عقل مادی و انسانی ما است و آن نیز، به نوبه خود، تحت هدایت نور عقل عقل یا عقل الهی پیامبران خدا یا «نور علی نور» می‌باشد. از همین رو گفته شده:

نور حق بر نور حس راکب شود آنگهی جان سوی حق راغب شود

نور حس را نور حق تزئین بود معنی نور علی نور این بود

(مثنوی، 7 و 99/3)

بر همین قیاس علم نیز، که حداقل نوع تجربی آن محصول عقل آدمی می‌باشد، انواع و اقسام و مراتب مشابهی دارد، از علم مادی، فیزیکال و سکولار گرفته تا علم موهومی مبتنی بر شک و تردید، یا علم الهی و یقینی، و علم قلیل و علم کثیر، و علم اهل ظاهر و علم اهل باطن، و علم ناقص (انسان) و علم کامل (خدا)، یا

علم سبب اندیش و جزءنگر و علم خدا اندیش و کل‌نگر (مثنوی، 6 - 5 / 188) و علم عوام و علم خواص (انبیاء و اولیاء)، و علم اکتسابی و علم لدنی، یا علم بشری و علم الهی، و سرانجام - درست مثل عقل - علم متصل با وحی و علم منقطع از وحی یا - به تعبیر دیگری - علم‌های اهل حس:

علم‌های اهل حس شد پوزبند تا نگیرد شیر زان علم بلند
(مثنوی، 16 / 23)

علم‌های اهل دل حمالشان علم‌های اهل تن احمالشان
(مثنوی، 13 / 68)

12. تردیدی نیست که، به گفته قرآن کتاب مقدس ما مسلمانان، انسان بر صورت خداوند و به عنوان خلیفه خدا بر زمین (بقره، 30) خلق شده و لذا از قدرت خلق علمی بالایی برخوردار است. اما این نه تنها بدان معنا نیست که علم بتواند جای دین را گرفته و از نجات‌بخشی انسان دم بزند (میجلی، افسانه نجات بخشی علم، 1390)، بلکه حتی نباید ما را از برخی دستاوردهای بشدت منفی علم نیز غافل کند، اموری نظیر تخریب محیط زیست و نابودی طبیعت، اتلاف منابع و غیره، یا به قول لورنتس کنراد (کنراد، 1358) «هشت گناه بزرگ انسان متمدن». هرچند که تازه وقتی حدود 80 - 70 سال پیش وی آن کتاب را می‌نوشت هنوز از جرائم سایبری و سرقت‌های اینترنتی و استراق سمع‌های الکترونیکی و سلاح‌های نابوده‌کننده لیزری و بمب‌های نوترونی و تسلیحات بیولوژیک و شیمیایی و این قبیل دستاوردهای علمی بشر در حوزه قتل و غارت و آدم‌کشی خبری نبود، چون که هنوز بشر ابتدای قرن بیستم، به اندازه امروز، به قول میلان کوندرا نویسنده اهل چکسلواکی، در برهوت عقل و عقلانیت زندگی نمی‌کرد (بلومنفلد، 1383، ص 17).

آری، اگر همه دستاوردهای علمی بشر متمدن و متجدد غربی خوب و مفید و سودمند بود دیگر نه کسی مانند میشل فوکو از پایان جهان سخن می‌گفت و نه اقسام ساموئل هانتینگتون از جنگ تمدن‌ها می‌نوشتند و نه حتی عالم و فیلسوف متأله‌ای چون رنه گنون از سیطره کمیت و علائم آخر زمان (گنون، 1361) می‌گفت و نه آن دیگری - آنتونی آربلاستر - از ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب (آربلاستر، 1367) می‌نوشت و نظایر آنها.

13. بار دیگر تکرار می‌کنیم که این نه به معنای نفی مطلق علم و تجربه علمی است، علم حاصل نور عقل آدمی و به‌نوبه خود شریف، لازم و، در حوزه و محدوده خاص خود، تا جایی که قانون و قاعده علمی دیگری جای آن را نگرفته، کارساز و مفید می‌باشد. چنانکه همه ما نیز در سایه سار همین اکتشافات و اختراعات سودمند علمی زندگی می‌کنیم. پس آنچه علم می‌گوید نیز بالنسبت به درست است، اما همه حقیقت نیست و بلکه تنها بخشی از آن است. بگذریم که خیلی از ابناء بشر حتی به احکام و مسلمات علمی هم چندان پایبند نیستند!

مگر کسی هست که نداند علم می‌گوید استعمال دخانیات مضر است و یا اینکه مصرف مشروبات الکلی عقل را ضایع می‌سازد؟ صد البته که امر و نهی اخلاقی و ارزشی از دل علم بیرون نمی‌آید و باید جای دیگری سراغ آن را گرفت. علاوه بر این، چه کسی و چه چیزی باید جلوی لغزش احتمالی عقل و علم‌های ناقص، توهم گونه، هوس آلود و غرض آلود را بگیرد؟ چیزی غیر از دین و کسی غیر از انبیاء و اولیای الهی؟

14. در اینجا از بحث باریک، دقیق و حساس ارتباط عقل و علم و فکر با ذکر اجتناب می‌کنیم و همین قدر از قول مولوی عارف بزرگ ایران زمین می‌گوییم که:

این قدر گفتیم باقی فکر کن	فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
ذکر آرد فکر را در اهتزاز	ذکر را خورشید این افسرده ساز

(مثنوی، 3-22/374)

3. دین

اجازه بفرمایید بحث ما درباره دین به درازای بحثمان راجع به علم نباشد و تنها به ذکر چند نکته مهمتر بسنده کنیم تا زودتر به بحث اصلی خود، رابطه یا نسبت بین علم و دین، برسیم.

1. پیش از این در باب تفاوت علم و دین گفتیم که دین فقط با عقل فهم نمی‌شود، در حالی که علم از عقل سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر، خاستگاه علم از عقل و از درون وجود آدمی است، در حالی که خاستگاه دین از وحی و از بیرون از وجود آدمی است. به عبارت دیگر، به سخن ماکس پلانک، دین به سرزمینی تعلق دارد که در برابر قانون علیت تسخرناپذیر است و به همین دلیل هم راه علم بدان بسته است (پلانک، 1354، صص 254، 234، به نقل جعفری، 1348، ج 8، ص 15). همچنین گفتیم که حوزه کاربری و عملکرد علم جهان ماده، طبیعت، عالم فیزیکی و سرانجام وجود مادی (جسم / تن / کالبد) آدمیان است، در حالی که حوزه ایفای نقش دین عالم جان، روح، معنویت، ماورای طبیعت یا متافیزیک و سرانجام ابعاد و حوزه‌های غیرمادی (روح / روان / جان) وجود آدمی است. لذا علم و دین، که یکی زائیده عقل و شعور و فهم و درک آدمی و دیگری از ناحیه خدا و امری قدسی برای پایه‌ریزی و تامین اخلاق و معنویت و کمال و استعلا و سرانجام نجات و سعادت ابدی روح آدمی است، اصلاً در یک سطح و هم عرض یکدیگر نیستند تا این که مورد مقایسه، گزینش و انتخاب قرار گیرند.

2. همچنین گفتیم که اظهارنظر در مورد جهان ماوراء و امور متافیزیکی و مابعدالطبیعی عالم نه کار علم تجربی و بلکه کار انبیاء و اولیای الهی است که ضرورتاً با سرچشمه وحی در ارتباط می‌باشند. چرا که به حکم

عقل و نقل راه نجات و فلاح بشر را خدای خالق او بهتر می‌داند تا صاحبان علوم ناقص، گذرا، ناپایدار و متغیر تجربی و ما انسان‌های - به تعبیر قرآن - «ظلوما جهولا» (قرآن، 33/72) یا به تعبیر میلان کوندرا «غرق در برهوت عقل و عقلانیت» خداوندی که، باز به حکم عقل و نقل، علم و دانش محدود بشری هرگز به شناخت کنه ذاتش راهی ندارند:

به کنه ذاتش خرد برد پی به قعر دریا اگر رسد خس

3. قبلاً گفتیم که عقل و علم مشترکاتی لفظی هستند که هر کدام انواع و اقسام و مراتب و درجاتی دارند و برحسب مثال نمونه‌ها و انواع و درجاتی از علم تجربی را متذکر شدیم. در همین راستا عرض می‌کنیم که در حوزه دین نیز با انواع و اقسام ادیان شرقی/غربی، حیّه/منقرضه، توحیدی/ثنوی، آسمانی/بشری (مثل بودیزم و کنفوسیوسی) و اخیراً نیز دین‌های نوظهور مانند کلیسای شیطان، کلیسای علم و قرائتهای دیگر گونه و افراطی طالبانی و داعش و بوکو حرامی از دین روبرو هستیم.

قبله جان را چو پنهان کرده‌اند هر کسی رو جانبی آورده‌اند

4. نکته دیگر اینکه برخی امور (احکام) دنیوی دین نه غایات و بلکه ابزار و وسایل رسیدن به غایت دین، یعنی عبودیت و در نتیجه معرفت خداوند و بازگشت به سوی او می‌باشند. حین آن که خود دین نیز، به تعبیر زیبای امام معصوم(ع)، چیزی جز محبت نیست (امام صادق، خصال صدوق، 42)، کاری که به هر تقدیر به هیچ روی از علوم تجربی بر نمی‌آید.

5. سرانجام اینکه، تا جایی که ما می‌دانیم، تاکنون در علوم تجربی هرگز هیچ‌گونه کشفی به زیان دین و دینداری آدمیان نبوده است و هرگونه ادعایی در این مورد بدون ارائه مستندات قابل قبول مسموع نخواهد بود.

6. نکته آخر اینکه هرگز نباید از سر جهل و گستاخی، علم را به جای خدا نشانند و از آن انتظار نجات و رستگاری بشر را داشت که از قدیم گفته‌اند:

نازنینی تو ولی در حد خویش الله الله پامنه ز اندازه بیش

4. علم و دین

با توجه به آنچه در رابطه با دو موضوع علم و دین گفته شد اکنون می‌توان به نحو اختصار نتیجه‌گیری کرد که:

4-1 علم و دین از نظر ماهیات، اهداف و غایات متفاوت هستند و اساساً دو موضوع هم سنگ و متجانس نیستند که بسادگی بتوان آنها را در کنار هم قرار داد و با یکدیگر مقایسه کرد.

4-2 بحث پیرامون نوع رابطه علم و دین، یا بطور عام تر طبیعت و ماوراء طبیعت، از قدیم الایام مطرح بوده و موضوعی نیست که در دوران اخیر یا در اثر پیشرفت علم و فناوری جدید پیش آمده باشد.

4-3 هر چند هر دو مقوله عقل و علم در فرهنگ دینی ابناء بشر و از جمله در فرهنگ غنی اسلامی ما از جایگاه والا و ویژه‌ای برخوردار می‌باشند، لیکن این به معنای گستره بی حد و حصر و سیطره بلا منازع آنها در جمیع شئون حیات بشری نیست، بلکه هر دو مفهوم شرایط، الزامات، محدودیتها، و البته مراتب و درجات و انواعی دارند که نباید از نظر دور داشته شوند.

4-4 از نظر ما مسلمانان علم و دین رابطه‌ای طولی دارند و علم در زیر مجموعه دین، به معنای جامع کلمه، قرار می‌گیرد. در هر صورت، به نظر ما، ادیان و مذاهب را می‌شود با هم مقایسه کرد و علوم و مکاتب را هم با یکدیگر. اما قیاس و انتخاب و رحجان هر یک از علم و دین بر آن دیگری از حجت عقلانی استواری برخوردار نیست.

4-5 با توجه به تفاوت ماهوی و موضوعی عقل و علم و دین طرح هرگونه تضاد و تقابل بین آنها، از قبیل تقابل عقل و دین، یا تضاد و تقابل علم و دین، یا حتی موضوعاتی جانبی مثل سنت و مدرنیته، نیز از مبنای عقلی و استدلالی محکمی برخوردار نیست و مدعیان این قبیل امور یقیناً درک درستی از آنها ندارند.

4-6 به نظر ما از چهار نوع رابطه منطقی بین علم و دین، آنکه از همه معقول تر و به واقع امر نزدیک تر می‌باشد تعاون و همیاری و همراهی علم و دین است. بدین ترتیب که چون، از یک طرف، دین به وسیله پیامبران از ناحیه خداوند متعال آمده که خود خالق و مبدع انسان و جهان است و از طرف دیگر هم قدرت و ملکه عقل و علم هر دو از ناحیه همان خدا به انسان عطا شده است، لذا بطور اصولی هیچ دستاورد عقلی یا علمی بشر نباید و نمی‌تواند مخالف آموزه‌های وحیانی خداوند تبارک و تعالی بوده باشد. اما کجاست آن علم یا تجربه علمی (علم تجربی) که صد در صد مطابق با واقع (حقیقت) بوده و جای ثابت خویش را در حیات بشری باز کرده باشد؟ فقط به عنوان مثال مقایسه کنید مکانیک نیوتونی را با مکانیک کوانتومی و نظریه نسبیت تا ببینید که این دو نظریه جدید چه تغییرات عظیمی را در مبانی اصولی و نظریات نیوتونی بوجود آوردند.

4-7 چون پیش تر از انواع و مراتب و درجات عقل و علم و دین، بویژه از منظر عرفا و حکمای اسلامی، به تفصیل سخن گفتیم نیازی به تکرار آنها نیست. فقط در این جا اضافه کنیم که:

همچنان که قدر تن از جان بود قدر جان از پرتو جانان بود

4-8 کسانی که از خرافات ادیان ابتدایی می‌گویند حتماً نسبت به وضعیت علوم ابتدایی بشر بی‌توجه می‌باشند، حین آن‌که نشان‌دهنده دین ابتدایی به جای کل دین، همان اندازه ناموجه و ناپذیرفتنی است که نشان‌دهنده علم ابتدایی به جای کل علم بشری.

4-9 مطلب دیگری که در مکتب اسلام مطرح است سه مرتبه یا درجه «علم یقین»، «عین یقین» و «حق یقین» می‌باشد که غایات و اعلی درجه معرفت دینی و علم دینی و بلکه مطلق علم می‌باشند و نزد علما و عرفای اسلامی به تفصیل بحث شده‌اند. آنچه در اینجا می‌تواند یادآوری شود این است که بالاترین دستاورد علمی بشر، که البته کار عقل و مغز و دماغ آدمی است، می‌تواند دستیابی به «یقین علمی» بوده باشد، درحالی‌که شهود و مشاهده معنوی این دستاوردها (عین‌الیقین) و از آن بالاتر تحقق نفسانی آنها در وجود و جان آدمیان (حق‌الیقین) و مرتبه وصول به حقیقت کلی و واحد عالم، که البته کار قلب و دل آدمی است و عقل و علم را بدان بارگاه راهی نیست، کاری است بس سترگ که باید از مسیر دین و عرفان دنبال شود.

4-10 سرانجام این که علم و دین دو بال پرواز بشر به سوی رفاه و پیشرفت و ترقی و نجات مادی و معنوی انسان در مسیر تکامل و استعلای دنیوی و معنوی او به سوی کمال مطلق و وجود اعلی (برین) خداوند تبارک و تعالی می‌باشند و از این رو هر دو نیکو و به جای خویش ستوده و نازنین می‌باشند. اما این تکامل و تعالی فقط از در کنار هم بودن علم و دین ساخته است و نه نفی هر کدام توسط آن دیگری و یا تضاد و تقابل آنها. چون که، همانطور که پیش از این گفتیم، علم به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند جانشین و جایگزین نیاز بشر به دین بوده باشد و نیازمندی‌های روحی - روانی و معنوی وی را برآورده سازد. شاید بتوانیم پا را یک قدم از این فراتر نهاده و مدعی شویم که علم بدون دین، یا دین بدون علم، نه تنها ناقص و بلکه زیانبار نیز می‌باشند، عیناً مثل پرندهای با تنها یک بال پرواز بسوی قله قاف هستی و ابدیت.

5. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

5-1 از آنجایی که علم و بویژه علوم تجربی همواره در حال تغییر و تحول و تبدیل و تبدل و در نتیجه اصلاح و تکمیل می‌باشد، از این رو نمی‌تواند حقیقت ثابتی بوده باشد که به عنوان تنها چراغ راه کمال‌جویی و سعادت آدمی فرا راه او قرار داده شود. این از محدودیت‌های ذاتی علم است که به‌هیچ‌وجه قابل چشم‌پوشی و انکار نیست.

5-2 جهان، نظم (و به تبع آن، ناظمی) دارد و دانشمندان علوم تجربی هم درصدد کشف این نظم و انضباط جهان و طبیعت می‌باشند. لذا هرگز نباید تصور کرد که در پشت صحنه جهان بی‌نظمی، هرج و مرج، و تصادف کور نهفته است. خیر! یقیناً با هر گردننده گرداننده‌ای هست و در کل جهان هستی:

اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای

حین آن که، به اعتقاد همه علما و فلاسفه و اندیشمندان الهی و دیندار عالم، انسان منحصر به جسم و تن (بعد فیزیکی) و جهان نیز منحصر به طبیعت بی‌جان و فیزیک و ماده صرف نیست و لذا هم انسان از بُعدی روحی - معنوی و هم جهان از بُعدی متافیزیکی برخوردار است.

5-3 اگر چنین باشد، که هست، علوم بشری هم منحصر به علوم مادی، فیزیکال، تجربی و این قبیل موارد نیست (برای توضیحات بیشتر نک. بوگدانف، 1389، صص 54) و بلکه دامنه علم و دانش بشری گسترده‌تر از آن است که بتوان آن را به قلمروی ماده و طبیعت بی‌جان محدود ساخت. چنانچه معنای عقل و علم نیز نزد ادیان ابراهیمی بر همین سان است.

5-4 در همین راستا باید گفت که هم علم مفید است و هم دین، و تنها آنچه ناسودمند و زیانبار است علم منقطع یا منسلح از وحی، یا دین بریده و بر کنار از دستاوردهای علم و تکنولوژی بشری است. به عبارت دیگر، علم و دین دو بال پرواز بشر به سوی کمال و ملکوت خداوند می‌باشند:

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم در پی جانان بروم

5-5 سرانجام این‌که از نظر ما مسلمانان نه تنها بر حسب آموزه‌های کتاب (قرآن) و سنت (پیامبر)، بلکه برحسب حکم عقل و منطق و فکر و تفکر سلیم بشری نیز، از نظر عقلانی و منطقی هیچ‌گونه تضاد و تقابل و معارضه‌ای بین علم و دین متصور نیست و بلکه این دو موهبت الهی و فضیلت انسانی منطقی در کنار هم و مددکار یکدیگر می‌باشند.

5-6 بدین ترتیب، با قبول نظریه «تعاون الدین و العلم» (جعفری، 1378)، که نه تنها در این طرف دنیا عالم و فیلسوف و فقیه بزرگواری چون علامه محمدتقی جعفری قریب 70 سال پیش آن را مطرح می‌سازد و از آن دفاع می‌کند، بلکه در حدود همان ایام نیز در غرب مسیحی ماکس پلانک، یکی از برجسته‌ترین فیزیکدانان همه قرون و اعصار، بصراحت می‌گوید که هرگز تضادی واقعی بین علم و دین پیدا نخواهد شد چه یکی از آن دو مکمل آن دیگری است (پلانک، 1354، 234-6، به نقل جعفری، 1348؛ ج 8، ص 16)،

باید تلاش کرد تا با برگزاری چنین نشست‌های بیطرفانه علمی، تفاهم و گفتگوی صریح و سازنده بین علم و دین را جایگزین مونولوگ‌های سیطره‌جویانه و تفرقه‌انگیزانه قرون و اعصار پیشین ساخت.

عبدالرحیم گواهی

تهران 1395/11/24

فهرست منابع

1. قرآن کریم، ترجمه غلامعلی حداد عادل، چاپخانه آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، 1390
2. نهج الفصاحة: کلمات قصار حضرت رسول اکرم(ص)، گردآوری مرتضی فرید تنکابنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374
3. مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، به کوشش محمد رضانی، چاپخانه کلاله خاور، تهران، 1319-1315
4. انیشتین، آلبرت، دنیایی که من می بینم، ترجمه فریدون سالکی، چاپ مطبوعاتی پیروز، تیرماه 1342
5. بلومفلد، یوریک، انسان و آینده اش، ترجمه غلامرضا خواجه پور، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، 1383
6. بوگدانف، ایگور و کریچکا، سیمای خداوند، ترجمه عباس وثیق، انتشارات موسسه آموزش عالی مهندسی عمران و توسعه روستایی، همدان، 1389
7. پلانک، ماکس، علم به کجا می رود، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، 1354
8. جعفری تبریزی، محمدتقی، تعاون الدین و العلم: البحث عن حقيقة الدین و حدود العلم، چاپخانه حیدری، تهران، 1378، ه. ق.
9. جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی (15 جلد)، چاپخانه حیدری، 1354 - 1348
10. حسنی، سید حمیدرضا و مهدی علی پور و سیدمحمدتقی موحد ابطحی، علم و دینی: دیدگاه ها و ملاحظات، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1386
11. گاموف، ژرژ، سرگذشت فیزیک، ترجمه رضا اقصی، انتشارات کتابهای جیبی، 1345
12. گلشنی، مهدی، تحلیلی از دیدگاه های فلسفی فیزیکدانان معاصر، کتاب برگزیده سال 1370، مرکز نشر فرهنگی مشرق، 1374
13. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، 1377
14. گنون، رنه، سیطره کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، 1361
15. گیتون ژان و گریچکا و ایگور بوگدانف، خدا و علم، ترجمه دکتر عباس وثیق، انتشارات گنجنامه، 1381
16. لورنتس، کنراد، هشت گناه بزرگ انسان متمدن، ترجمه دکتر محمود و دکتر فرامرز بهزاد، انتشارات زمان، 1358
17. میجلی، ماری، افسانه نجات بخشی علم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، بوستان کتاب قم، 1390
18. هایزنبرگ، گفتگویی درباره رابطه علم و دین، ترجمه حسین نجفی زاده، نشر نقره، 1363